



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

اختیار آزاد: ویرا

Freewill: Vaera

این پرسشی باستانی است: اگر خدا قلب فرعون را سخت کرد، پس این خدا بود که فرعون را واداشت تا جلوی رفتن بنی اسرائیل را بگیرد. نه خود فرعون. چگونه چنین سخنی می تواند درست باشد؟ چگونه عادلانه بود که مردم مصر و فرعون برای یک تصمیم یا چندین تصمیم که آزادانه نگرفته بودند، مجازات شوند؟ شرط مجازات، داشتن تقصیر است. شرط اثبات تقصیر، داشتن مسئولیت است. شرط داشتن مسئولیت، داشتن آزادی است. ما وزن اجسام را مقصر افتادن آنها یا خورشید را مقصر درخشیدن نمی دانیم. نیروهای طبیعی گزینش هایی نیستند که با فکر به گزینه های دیگری انتخاب شده باشند. فقط نوع انسان هموساپینس، اختیار آزاد دارد. آزادی او را اگر بگیری، انسانیت او گرفته می شود. پس چگونه می توان مانند پاراشای این هفته (خروج ۷:۳) گفت که "خدا قلب فرعون را سخت

کرد"؟^۱. همهٔ دستورها با این پرسش به آزمون گذاشته می شوند. هارامبام [ربی مشه بن مایمون] و دیگران متوجه ویژگی تکان دهنده ای در این روایت شده اند: برای پنج ضربت اول می خوانیم که فرعون خودش قلب خودش را سخت کرد. فقط بعدا در جریان پنج ضربت آخر است که می خوانیم خدا قلب فرعون را سخت ساخت. آنها نتیجه می گیرند که پنج ضربت آخر، مجازات پنج بار رد تقاضایی بود که فرعون با اختیار آزاد خود انجام داد.^۲

رویکرد دوم دقیقا در مسیر برعکس می گوید که طی پنج ضربت آخر خدا نه در سخت کردن، بلکه در قوی کردن قلب فرعون دخالت داشت. خدا کاری کرد که مطمئن شود فرعون اختیار آزاد خود را داشت و از قدرت تصمیم گیری محروم نشده بود. تاثیر ضربت ها در یک حالت عادی این می بود که برای رهبر یک ملت، گزینهٔ دیگری جز تسلیم به نیروی قویتر باقی نماند. همان گونه که مشاوران فرعون قبل از ضربت هشتم گفتند: "هنوز متوجه نشده ای که مصر دارد ویران می شود؟" (خروج ۷:۱۰). اگر در آن شرایط تسلیم می شد، تسلیم او در شرایط دشوار و بدون تحول قلبی صورت گرفته بود. یوسف آلبو^۳ و عوبدیا سوفورنو^۴ چنین رویکردی دارند.

رویکرد سوم، معنای واقعی جملهٔ "خدا قلب فرعون را سخت کرد" را بررسی می کند. در یک معنای عمیق، خدا، همچون مولف تاریخ پشت هر رویداد، حتی عمل و نسیمی که می وزد و قطرهٔ بارانی که فرومی افتد، هست. اما ما عموما عمل انسان را به خدا نسبت نمی

¹ Three different verbs are used in the narrative to indicate hardening of the heart: *k-sh-h*, *ch-z-k* and *k-b-d*. They have different nuances: the first means 'harden,' the second, 'strengthen,' and the third, 'make heavy.'

² Maimonides, *Hilchot Teshuvah* 6:3.

³ Albo, *Sefer Ikkarim*, IV, 25.

⁴ See Ovadia Sforza's *Commentary* to Ex. 7:3.

دهیم. ما همان هستیم که برگزیده ایم این چنین باشیم، حتی اگر پیشتر در دفتر الهی برای بشریت همین نوشته شده باشد. ما چه چیزی را می توانیم کار خدا بدانیم؟ چیزی که غیرعادی و از هنجارهای رفتار بشری بس دور باشد، توضیح آن برای ما سخت می شود، به گونه ای که فقط می توانیم بگوییم که این اتفاق دلیلی داشته است.

خدا در مورد سخت سری فرعون می گوید که این رفتار او به تمام بشریت نشان داد که حتی بزرگترین امپراتوری ها در برابر دست آسمان ها ناتوان است (خروج ۷:۵ و ۱۴:۱۸). فرعون با اختیار آزاد عمل کرد، اما سرپیچی های آخر او به اندازه ای عجیب بودند که آشکارا کسی جز خدا نمی توانست آنرا سبب شود. پیشتر در بخشی از تورات این وضعیت پیش بینی شده بود. خدا قرن ها پیش، این راز را بر ابراهیم گشود وقتی به او از آینده ای هراس انگیز گفت که نسل های بعدی او در سرزمینی بیگانه، غریب خواهند بود (پیدایش ۱۳-۱۴:۱۵).

اینها همه تفسیرهای جالب و معتبری هستند. اما به نظر من تورات داستانی عمیقتر می گوید که هیچ گاه بی استفاده و کهنه نمی شود. فیلسوفان و دانشمندان گرایش به اندیشیدن انتزاعی و جهانشمول دارند. برخی نتیجه گرفته اند که ما اختیار آزاد داریم و برخی به این نتیجه رسیده اند که ما اختیار آزاد نداریم. برای آنها حالتی بینایی وجود ندارد.

اما در زندگی واقعی، آزادی این گونه عمل نمی کند. اعتیاد را در نظر بگیرید: چند بار اولی که یک نفر قمار می کند یا الکل می نوشد یا مواد مخدر مصرف می کند، ممکن است کاملاً آزادانه این کارها را بکنند در حالی که خطرهای آنرا می دانند، ولی نادیده می گیرند. زمان می گذرد و وابستگی آنها افزایش می یابد تا آنکه نیاز به اندازه ای شدید می شود که دیگر توان مقاومت در برابر آن را ندارند. به جایی می رسند که به مراکز ترک

اعتیاد می روند. آنها دیگر توان ترک بدون دخالت دیگران را ندارند. به قول تلمود: "یک زندانی نمی تواند خود را از زندان آزاد کند" (براخت ۵ ب).

اعتیاد یک پدیده فیزیکی است، اما معادل های اخلاقی آن نیز وجود دارند. برای نمونه، در یک موقعیت مهم دروغی می گوید. حالا مردم در مورد شما به چیزی معتقدند که حقیقت ندارد. وقتی آنها در این مورد از شما می پرسند، مجبور می شوید دروغ های بیشتری بگویید تا دروغ اول را حمایت کنید. سر والتر اسکات گفته مشهوری دارد: "آه، وقتی فریب دادن را در پیش می گیریم، چه تور سردرگمی می بافیم".

این در مورد افراد است. در مورد سازمان ها خطر، بزرگتر است. مثلاً یکی از کارمندان عالیرتبه اشتباه پرهزینه ای انجام داده که اگر رو شود، آینده کل شرکت را به خطر می اندازد. می کوشند روی آنرا بپوشانند. برای این کار اول باید روی کمک دیگرانی حساب کنند که شریک جرم آنها بشوند. وقتی حلقه تقلب گسترده تر می شود، به بخشی از رویه شرکت تبدیل می شود و برای افراد صادق هر چه سخت تر می شود که در داخل شرکت مقاومت یا اعتراض کنند. آن گاه، شهادت کمیاب یک افشاگر لازم است تا تقلب را رو کند و به فریبکاری پایان بدهد. در سال های اخیر داستان های بسیاری در این باره شنیده ایم.⁵

در میان ملت ها، به ویژه کشور های غیردمکراتیک، این خطر بالاتر است. در مراکز تجاری می توان خسارت ها را محاسبه کرد. کسی هست در جایی که بداند چقدر ضرر وارد شده و چه تعداد بدهی پنهان شده و کجا است. در سیاست، روش عینی برای محاسبه وجود ندارد.

⁵ On Enron, see Bethany McLean and Peter Elkind, *The Smartest Guys in the Room: The Amazing Rise and Scandalous Fall of Enron*, New York: Portfolio, 2003.

به آسانی می توان ادعا کرد که یک سیاست موثر است و شواهد خلاف آنرا کنار گذاشت. روایتی شکل می گیرد و آنرا درست می انگارند. افسانه هانس کریستین اندرسن به نام "لباس های نو امپراتور" حکایتی کلاسیک از این وضعیت است. کودکی حقیقت را می بیند و معصومانه آنرا افشا می کند و توطئه سکوت مشاوران امپراتور و مردم شهر را می شکند.

ما آزادی خود را به تدریج از دست می دهیم و اغلب متوجه نیستیم. این را تورات از همان اول گوشزد می کند. بیان کلاسیک اختیار آزاد در داستان قابیل و هابیل یافت می شود. خدا وقتی می بیند که قابیل خشمگین است که قربانی او پذیرفته نشده، به او می گوید: "اگر کار درست را انجام دهی چرا پذیرفته نشوی؟ اما اگر کار درست را انجام ندهی گناه بر درگاه تو می خزد؛ گناه می خواهد تو را در اختیار داشته باشد، اما تو باید بر آن غلبه یابی" (پیدایش ۴:۷). به کارگیری اختیار آزاد به ویژه در حالت عاطفی شدید مانند خشم به اختیار آزاد نیاز هست. چنان چه در این مطالعات پیشتر گفتیم^۶، آنچه دانیل گلزمان "های جک توسط بخش امگیدالای مغز" می نامد، ممکن است اتفاق بیفتد و واکنش عاطفی جای تصمیم عقلانی را می گیرد و ما کارهایی می کنیم که برای ما و دیگران آسیب رسان هستند^۷. این خطر عاطفی آزادی است.

یک خطر اجتماعی هم هست. پس از هولاکاست چندین آزمایش تکان دهنده برای آزمودن قدرت پیروی از جمع و اطاعت از اقتدار انجام شد. سولومون آس چند آزمایش کرد که طی آن هشت نفر در اتاقی جمع می شدند و به آنها خطی را نشان می دادند و سپس می پرسیدند کدام سه خط طول مساوی دارند؟ هفت نفر دور از نفر هشتم با آزمایش کننده

^۶ See *Beyond Nature, a Covenant & Conversation* piece on parshat Noach.

^۷ Daniel Goleman, *Emotional Intelligence*, New York: Bantam, 1995.

همکاری داشته، رهنمودهای او را اجرا می کردند. در چندین مورد آن هفت نفر جوابی دادند که آشکارا غلط بود، اما در ۷۵ درصد موارد، نفر هشتم گرایش داشت که نه آن هفت نفر همراهی کند و پاسخی بدهد که آشکارا غلط بود.

روانشناس دانشگاه ییل، استنلی میلگرم، نشان داد که افراد معمولی قادر بودند شوک الکتریکی قوی به کسی در اتاق پهلویی بدهند اگر یک فرد مقتدر یا آزمایش کننده به آنها چنین دستور می داد (دستگاهی که به آنها گفته شده بود شوک الکتریکی قوی ایجاد می کند، اما بدون اینکه بدانند این فقط یک وانمود بود)^۸.

در آزمایش مشهور به "زندان دانشگاه استنفورد" توسط فیلیپ زیمباردو، شرکت کنندگان را به دو دسته نقش زندانی و زندانبان تقسیم کردند. پس از چند روز زندانبانان با بیرحمی رفتار می کردند و در مواردی قصد آزار زندانیان آزمایشی را داشتند. آزمایشی که قرار بود مدتی بیشتر طول بکشد، در روز ششم تعطیل شد.^۹

قدرت پیروی که در این آزمایش ها نشان داده شد، عظیم بود. به نظر من به همین دلیل خدا از ابراهیم خواست تا از سرزمین، زادگاه و خانه پدری خود برود. این سه عامل: فرهنگ، اجتماع و سال های نخست کودکی، آزادی ما را محدود می کنند. یهودیان طی دوران ها درون اجتماع زیسته اند اما پیرو درستی آن نبوده اند. یهودی بودن یعنی حفظ فاصله ای حساب شده از رسوم زمانه و بت هایش. آزادی نیازمند زمان است تا تصمیم های عاقلانه گرفته شوند و به فاصله نیاز دارد تا مبادا به پیروی کورکورانه گرفتار شود.

^۸ Stanley Milgram, *Obedience to Authority: An Experimental View*, New York: Harper & Row, 1974.

^۹ Philip G. Zimbardo, *The Lucifer Effect: Understanding How Good People Turn Evil*, New York: Random House, 2007.

از همه تراژیک تر، خطر اخلاقی است. ما گاهی فراموش می کنیم یا حتی نمی دانیم که شرایط بردگی بنی اسرائیل در مصر توسط خود مصریان در طول نسل ها تجربه شده بود. اهرام گیزا هزار سال پیش از خروج و حتی پیش از تولد ابراهیم ساخته شده بودند و برای آن بیشتر مردم مصر را در طول بیست سال به بردگی گرفته بودند.¹⁰ وقتی زندگی بی ارزش می شود و مردم نه هدف، بلکه وسیله می شوند، زمانی که بدترین افراط ها به نام سنت انجام می شوند و فرمانروایان قدرت مطلق دارند، وجدان انسان ها تار و آزادی گم می شود، زیرا فرهنگ یک فضای عایق درست کرده که نمی گذارد فریاد مظلومان به گوش برسد.

تورات همین منظور را دارد وقتی می گوید که خدا قلب فرعون را سخت کرد. فرعون با به بردگی گرفتن دیگران، خودش به برده تبدیل شد. او زندانی ارزش هایی شد که خودش برقرار کرده بود. آزادی در عمیقترین حالت خود، یعنی آزادی انجام کار درست و نیک، چیزی نیست که به فرد داده شود. ما آنرا به دست می آوریم یا به تدریج از دست می دهیم. در آخر کار، خودکامگان ظالم، سبب ساز نابودی خود می شوند، در حالی که افراد با اراده، دلیر و قادر به فرارفتن از باورهای جمع، آزادی عظیمی به دست می آورد. یهودیت دعوتی است به آزادی از راه مقاومت در برابر بت ها و وسوسه های زمانه.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

¹⁰ Toby Wilkinson, *The Rise and Fall of Ancient Egypt*, London: Bloomsbury, 2010, pp. 72–91. It has been calculated, based on a ten-hour working day, that one giant block of stone weighing over a ton, would have to be transported into place every two minutes of every day for twenty years.

توسط شیرین دخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org



@RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved